The position of the Holy Quran against the culture of Jahiliyya

Fallahi Ghomi[1]

Abstract

One of the most important cultural issues is the role of the Holy Quran in changing the culture of Jahiliyya. The Islamic Ummah, by imitating the Holy Prophet (sawa) must stand up and fight against the cultures of modern Jahiliyya. This article aims to explain how to fight against false cultures. For this purpose, Quranic verses in this field have been mentioned and analyzed by analytical-descriptive method. The findings of the research show that by using the guidelines of the Quran, the false culture that has permeated society can be completely eliminated and replaced by the correct method; As the Holy Prophet (sawa) achieved this on several occasions.

Keywords: culture of Jahiliyya, change of culture, Islamic culture, the Holy Prophet (sawa).

1. Assistant Professor of the Al-Mustafa International University.
Email: fallahi.ghomi@yahoo.com.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

«دوفصلنامه فرهنگ پژوهی اخلاق در جامعه اسلامی»

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

موضع قرآن کریم در مقابل فرهنگ جاهلیت

محمد فلاحی قمی[۱]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۵/۲۶ – تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۹/۱۷)

چکیده

از مهم‌ترین مباحث فرهنگی نقش قرآن کریم در تغییر فرهنگ جاهلی است. امت اسلامی با اسوه قرار دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید در مقابل فرهنگ‌های جاهلیت مدرن بایستند و با آن مبارزه کنند. این مقاله با هدف بیان چگونگی مبارزه با فرهنگ‌های باطل تدوین شده است. برای این منظور با روش تحلیلی– توصیفی، آیات قرآن در این زمینه ذکر و تحلیل شده است. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد با استفاده از رهنمودهای قرآن می‌توان فرهنگ باطلی را که در جامعه رسوخ کرده به کلی از بین برد و روشی صحیح را جای آن قرار داد؛ همان‌طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد متعدد به این مهم دست یافت.

واژگان کلیدی: فرهنگ جاهلی، تغییر فرهنگ، فرهنگ اسلامی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

رایانامه: fallahi.ghomi@yahoo.com.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

مقدمه

عرصه زندگی عرب پیش از بعثت پیامبر اسلام تحت تأثیر جهل مرکب، اموری خیالی، ظن و گمان و مسائلی ناشی از سبک‌مغزی بود. خداوند به این اوضاع شیطانی، به حاکمیت جهل و سبک‌مغزی، پیروی از ظن و گمان و غوطه‌ور بودن عرب در خیالات و اوهام در آیات ۱۵۴ آل‌عمران، ۵۰ مائده، ۲۶ فتح و ۳۳ احزاب اشاره دارد. اغلب اعراب جاهلی به صورت قبیله و عشیره زندگی می‌کردند و بخشی هم صحرانشین و بیابان‌گرد بودند (انصاریان، بی‌تا، ۱۵/۸).

مایه درآمد مالی آنان از جنگ، قتل، خون‌ریزی، کشتن مردان قبیله دیگر، به اسارت گرفتن زنان و تجاوز به حقوق مالی آنان تأمین می‌شد. آنان این جنایت‌ها را بر خود حلال دانسته و دچار عذاب وجدان و پشیمانی نمی‌شدند؛ بلکه همه این امور را برای خود ارزش و عامل برتری و غرور می‌دانستند و از هیچ گناهی و خوردن حرامی و پایمال نمودن حقی امتناع نداشتند. قرآن کریم روزگار «عرب قبل از اسلام و متصل به ظهور اسلام» را روزگار «جاهلیت» نامیده چنان که می‌فرماید: «**اَفَحُکمَ الجاهلِیةِ یبغُونَ**» (مائده، ۵۰)؛ زیرا حاکم در زندگی عرب آن روز، تنها و تنها جهل بوده، نه علم؛ و در تمامی امورشان باطل و سفاهت بر آنان مسلط بوده است؛ نه حق و استدلال (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۲۴۰/۴).

عرب آن ایام از جنوب، مجاور با حبشه و از مغرب، با امپراتوری روم مجاور بود که نصرانی بودند و از شمال با امپراتوری فارس مجاور بود که مذهب مجوس داشتند. هند و مصر آن زمان دارای کیش وثنیت بودند و در داخل سرزمین عرب‌ها طوایفی از یهود بودند و خود عرب دارای کیش وثنیت بود و بیشترشان زندگی قبیله‌ای داشتند و همه این‌ها که گفته شد، یک اجتماع صحرایی و تأثیرپذیر برایشان پدید آورده بود، اجتماعی که هم از رسوم یهودیت در آن دیده می‌شد و هم از رسوم نصرانیت و مجوسیت و در عین حال مردمی سرمست از جهالت خود بودند (همان، ۲۴۱/۴).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

از این جهت که بگذریم عشایر عرب که مردمی صحرانشین بودند علاوه بر زندگی پستی که داشتند، اساس زندگی اقتصادی‌شان را جنگ و غارت تشکیل می‌داد؛ ناگهان این قبیله بر سر آن قبیله می‌تاخت و دار و ندار او را می‌ربود و به مال و عرض او تجاوز می‌کرد؛ در نتیجه امنیت و امانتی و سلم و سلامتی در بین آنان وجود نداشت؛ منافع از آن کسی بود که زورش بیشتر بود و قدرت و سلطنت هم از آن کسی که آن را به دست می‌آورد (همان).

بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ظهور دین اسلام باعث تحولی عظیم در زندگی بشر شد. مناطق متمدن و غیر متمدن تحت تأثیر آن قرار گرفتند و معارف والای آن سبب شد که در هر جغرافیا که طلوع کرد، زمینه ترویجش فراهم شود. فطرت‌های پاک بشری بدون هیچ معطلی آن را می‌پذیرفتند و کسانی که منافع زودگذر و مادی خود را در معرض خطر می‌دیدند با سرسختی تمام در برابرش مقاومت می‌کردند؛ اما دیری نپایید که این مقاومت‌های سطحی و سفیهانه در هم کوبیده شد و آب زلال معرفت احکام الهی تمام انسان‌های جهان را سیراب نمود.

کردار و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر تمام افرادی که با آن حضرت مواجه می‌شدند تأثیرگذار بود و این مهم از کسی پوشیده نماند و باعث تغییر در فرهنگ آنان شد؛ و تحولی شگرف در افراد جاهلی ایجاد کرد و سپس منشأ تحول در سایر ملل شد. نمونه‌هایی از آداب و رسوم یا فرهنگ جاهلیت را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقابله کردند ذکر می‌کنیم.

۱. تقلید کورکورانه

قرآن به علم و یادگیری تأکید فراوان دارد و پیروان خود را در این مسیر بسیار تشویق می‌کند و از پیروی کور نسبت به گذشتگان بر حذر می‌دارد: «**وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ**» (حج، ۸) «علم» و «هدی»

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

و «کتاب» سه طریق از طرق علم است که چهارمی برایش نیست؛ بنابراین، آیه چنین معنا می‌شود: بعضی از مردم بدون هیچ یک از این سه علم در وحدانیت خدا از حیث ربوبیت و الوهیت مجادله می‌کنند و هیچ حجت قابل اعتمادی ندارند، تنها و تنها مدرکشان تقلید است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۴۳/۱۶)؛ چنانکه در موارد متعدد خداوند از قول مشرکان نقل می‌کند؛ مثل: «قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ» (انبیاء، ۵۳).

اگر نیاکان آنان دانشمندان صاحب‌نظر و افراد هدایت یافته‌ای بودند، جای این بود که از آنها تبعیت شود؛ اما با اینکه می‌دانند آنها مردمی نادان و بی‌سواد و موهوم‌پرست بودند پیروی آنها چه معنا دارد؟ آیا مصداق تقلید جاهل از جاهل نیست؟! «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلاَ يَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۷۰) مسئله قومیت و تعصب‌های قومی مخصوصاً آنجا که به نیاکان مربوط می‌شود از روز نخست در میان مشرکان عموماً و در میان غیر آنان غالباً وجود داشته است و تا امروز همچنان ادامه دارد.

متأسفانه این طرز فکر جاهلی هنوز در میان بسیاری از افراد و ملت‌ها حکومت می‌کند که نیاکان خود را همچون «بت» می‌پرستند. یک مشت آداب و سنن خرافی را به عنوان اینکه آثار پیشینیان است بدون چون و چرا می‌پذیرند و لفافه‌های فریبنده‌ای همچون حفظ ملیت و اسناد تاریخی یک ملت بر آن می‌پوشانند (مکارم شیرازی،۱۳۷۴، ۵۷۷/۱). با نزول آیات فراوانی در این زمینه و نکوهش کسانی که چنین طریقی را طی می‌کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امت خود را از این روش منع فرمود.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۲. تعصب

یکی دیگر از اموری که در عرب جاهلی قبل از اسلام به صورت فرهنگ در آمده بود، تعصب است. تعصب حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی مخصوصاً در میان «اقوام جاهلی» فراوان است و سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌های می‌شود. خداوند می‌فرماید: «**إِذْ جَعَلَ الَّذینَ کفَرُوا فی قُلُوبِهِمُ الْحَمیةَ حَمیةَ الْجاهِلیةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکینَتَهُ عَلی رَسُولِه وَ عَلَی الْمُؤْمِنین**» (فتح، ۲۶). حمیت در اصل از ماده «حمی» (بر وزن حمد) به معنی حرارتی است که از آتش یا خورشید یا بدن انسان و مانند آن به وجود می‌آید (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۳۱۲/۳؛ جوهری، ۱۴۰۴، ۲۳۲۰/۶؛ ابن منظور، ۱۳۶۳، ۲۰۱/۱۴)؛ و به همین دلیل به حالت خشم و همچنین نخوت و «تعصب خشم‌آلود» نیز «حمیت» می‌گویند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۳۳۸/۲). تعصب و خشم جاهلی، حتی مانع از آن شد که هنگام تنظیم صلح‌نامه حدیبیه نام خدا را به صورت بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند (نیشابوری، ۲۷۹/۱۴۱۱؛ یعقوبی، بی‌تا، ۵۴/۲)؛ با اینکه آداب و سنن آنان می‌گفت که زیارت خانه خدا برای همه مجاز و سرزمین مکه حرم امن است؛ حتی اگر کسی قاتل پدر خویش را در آن سرزمین یا در مراسم حج و عمره می‌دید مزاحم او نمی‌شد (ابوزهره، ۱۴۲۵، ۴۸/۱). آنان با این عمل هم احترام خانه خدا و حرم امن او را شکستند و هم سنت‌های خود را زیر پا گذاشتند و هم پرده ضخیمی میان خود و حقیقت کشیدند و چنین است اثرات مرگبار «حمیت‌های جاهلیت»! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۹۷/۲۲). آنان با تعلیم‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ابتلا به این سنت غلط نجات یافتند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت مکرمشان چنان با این حالت مبارزه کردند که در برخی سخنان خویش فرمودند: «**قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله**

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

مَنْ کانَ فی قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِن عَصَبِیةٍ بَعَثَهُ اللّهُ یوْمَ القِیامَةِ مَعَ أَعْرابِ الْجاهِلِیةِ؛ امام صادق علیه السلام از نبی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، هرکس به اندازه دانه‌ای از خردل تعصب داشته باشد، در قیامت با اعراب جاهلی محشور می‌شود» (الکلینی، ۱۴۰۷، ۳۰۸/۲).

۳. ظلم به یتیم

فرزندان عرب جاهلی فقط ملحق به پدران بودند و اگر در خردسالی پدر را از دست می‌دادند و یتیم می‌شدند، ارث نمی‌بردند. در صورت مردن پدر خویشاوندان قدرتمند سرپرست یتیم می‌شدند و همه اموال او را ظالمانه می‌خوردند و او را محروم از هر حقی می‌کردند. خداوند می‌فرماید: «**إِنَّ الَّذینَ یأْکلُونَ أَمْوالَ الْیتامی ظُلْماً إِنَّما یأْکلُونَ فی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیصْلَوْنَ سَعیراً**» (نساء، ۱۰) و با لحنی تند مردم را از تصرف در اموال یتیم بازمی‌دارد.

یتیم اگر دختر بود با او ازدواج می‌کردند و این ازدواج فقط به خاطر این بود که اموالش را غارت کنند و به ثروت خود بیفزایند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۲/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۵۹/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۴۲۰/۱) و بیشتر شکم‌چرانی نمایند، پس از به‌دست‌آوردن اموال یتیم، او را طلاق می‌دادند؛ در حالی که در چنان وضعی نه مالی داشت تا زندگی خود را حتی در اوج قناعت اداره کند و نه کسی رغبت می‌کرد با او ازدواج کند؛ زیرا یتیم تهی‌دست بود و سودی مادی در ازدواج با او وجود نداشت. از طرفی جنگ‌ها و غارت‌گری‌ها که در اعراب جاهلی به طور پیوسته صورت می‌گرفت، یتیمان زیادی را بر جای می‌گذاشت و آنان را دچار وضع بسیار ناسامانی می‌نمود (انصاریان، بی‌تا، «الف»؛ ۱۶/۸).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

قرآن مجید با کوبنده‌ترین صورت از غارت اموال یتیمان و خوردن آن نهی نموده است: «إِنَّ الَّذِینَ یأْکلُونَ أَمْوالَ الْیتامی ظُلْماً إِنَّما یأْکلُونَ فِی بُطُونِهِمْ ناراً وَ سَیصْلَوْنَ سَعِیراً؛ یقیناً آنان که ظالمانه اموال یتیمان را می‌خورند در حقیقت در شکم‌های خود آتش می‌خورند و مسلماً در آتش فروزان درآیند» (نساء، ۱۰). اکثر مفسران بر این هستند که آیه در شأن وصی ایتام نازل شده است؛ اما آیه تمام کسانی که مال یتیم را به ناحق بخورند شامل می‌شود (رازی، ۱۴۰۸ق، ۲۶۶/۵؛ ثعالبی، ۱۷۶/۲). از طرفی قرآن، امر به احسان به یتیم می‌کرد «وَ إِذْ أَخَذْنا میثاقَ بَنی إِسْرائیلَ لا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ وَ بِالْوالِدَینِ إِحْساناً وَ ذِی الْقُرْبی وَ الْیتامی» (بقره، ۸۳) که حسن تربیت و حفظ حقوقشان از نابودی (ر.ک: طیب، ۱۳۷۸، ۸۱/۲؛ حقی بروسوی، ۱۷۲/۱) و برخورد از روی رأفت و عاطفه (سبزواری نجفی، ۱۰۴/۱) است. پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله با نزول این آیات دست از رسم جاهلی خود برداشتند.

۴. زن در جاهلیت

قبل از اسلام زن موقعیت بسیار غیر انسانی داشت. کالایی بود که جزو دارایی پدر یا شوهر یا پسر به شمار می‌رفت و او را با اموال و ثروتی که باقی می‌ماند به ارث می‌بردند؛ از این رو ازدواج با زن پدر، منع قانونی نداشت. آیه نازل شد: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ یَحِلُّ لَکُمْ أَن تَرِثُواْ النِّسَاء» (نساء، ۱۹). زن با سر و روی آرایش کرده در جامعه حاضر می‌شد «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِیَّةِ الْأُولَی» (احزاب، ۳۳) و فرزندان زنا را به همسران خود نسبت می‌داد «بِبُهْتَانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ» (ممتحنه، ۱۲). گاهی ازدواج با او به طمع ارث بردن بود: «...وَلاَ

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» (نساء، ۱۹) و گاهی مسخره می‌شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَومٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ» (حجرات، ۱۱).

دختر دادن به افراد قبیله‌ای دیگر ممنوع بود؛ جز قریش که حق داشتند از سایر قبایل دختر بگیرند (انصاریان، بی‌تا، «ب»، ۲۱/۳). در دوران جاهلیت زن هیچ‌گونه ارزش و مقامی در جامعه عرب نداشت و به همین جهت برای جدایی از او یا تحت فشار قرار دادن زن، طرق زشتی وجود داشت که یکی از آنها ایلاء به معنی سوگند خوردن بر ترک عمل زناشویی بود (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۷۰/۱؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ۲۰۲/۱). به این ترتیب که هر زمان مردی از همسر خود متنفر می‌شد، سوگند یاد می‌کرد که با او همبستر نگردد و با این راه غیر انسانی همسر خود را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد؛ نه او را رسماً طلاق می‌داد تا آزادانه شوهر انتخاب کند و نه بعد از این سوگند حاضر می‌شد آشتی کرده و با همسر خود زندگی مطلوبی داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴۹/۲).

در جاهلیت و در اوایلی که قبائل عرب اسلام آوردند رسم چنین بود که وقتی شخصی دوستش می‌مرد و زنی از او می‌ماند، او جامه خود را بر سر آن زن می‌انداخت و همین باعث می‌شد ازدواج با آن زن را به ارث ببرد (قمی، ۱۳۶۳، ۱۳۴/۱). آیه «وَلاَ تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاء إِلاَّ مَا قَدْ سَلَفَ» (نساء، ۲۲) ناظر است به آنچه در بین عرب جاهلیت معمول بوده (طیب، ۱۳۷۸، ۴۴/۴؛ المراغی، ۱۳۶۵، ۲۱۸/۴)، هم زن پدر خود را بعد از پدر می‌گرفتند و هم بین دو خواهر جمع می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۶۰/۴). با بیان آیات الهی و برخورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سنت غلط از میان عرب رخت بر بست و ریشه کن شد.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

آیات قرآن می‌فرماید شما از یک زن و یک مرد آفریده شدید (حجرات، ۱۳) یا می‌فرماید: «خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ» (زمر، ۶) و «هُوَ الَّذِی خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ» (اعراف، ۱۸۹) و هرکس با هر جنسیتی عمل خیر انجام دهد، پاداش کار خود را می‌یابد (نساء، ۱۲۴) و بهترین شما با تقواترین شما است (حجرات، ۱۳).

۵. قتل فرزند

یکی دیگر از اموری که برای عرب جاهلی به صورت فرهنگ در آمده بود قتل فرزند بود. خداوند در این زمینه در قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ؛ و هنگامی که از فرزند نوزاد به قتل رسیده سؤال می‌شود که به کدامین گناه کشته شد؟» (تکویر، ۸– ۹) فرزندکشی در جاهلیت در سه مقطع و برای سه جهت بود: یکی به نام «وئد البنات» که در خصوص دختران و بر اساس خیالِ خامِ جاهلی، ننگِ دامادگیری یا بیم از اسارت احتمالی آنان در جنگ‌ها بود. دوم کشتن فرزندان، اعم از دختر و پسر، در سال قحطی و از بیم ناداری و تنگی معیشت. سوم فداسازی برای بت‌ها به عنوان قربانی (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۲۷۶/۸).

قرآن کریم هر سه قسمِ مذکور را بازگو کرده که برخی موارد آن به ترتیب یاد شده عبارت است از:

الف: بیم اسارت: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِیمٌ یَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَیُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ یَدُسُّهُ فِی التُّرَابِ أَلاَ سَاءَ مَا یَحْكُمُونَ» (نحل، ۵۸– ۵۹)؛ زنده به گور کردن نوزادهای دختر از بدترین عادات عرب جاهلی بود و اولین گروهی که این بنیان شوم را پایه‌ریزی کرد بنی

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

تمیم بودند. زمانی که کسرای ایران آنان را تار و مار کرد و زنان و فرزندانشان را به اسارت گرفت (مدرسی، ۱۴۱۹، ۷۷/۶).

ب: ترس از قحطی: «وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلادَكمْ خَشْيَةَ إِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ إِياكمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كانَ خِطْأً كبيراً» (اسراء، ۳۱)؛ عرب جاهلی دختران خود را به خاطر ترس از تنگ‌دستی زنده به گور می‌کردند. رسول خدا با نازل شدن این آیه آنان را از این عمل نهی کرد (بغوی، ۱۴۲۰، ۱۳۱/۳؛ المظهری، ۱۴۱۲، ۴۳۶/۵) و فرمود خداوند روزی آنان و شما را ضامن است.

ج: قربانی کردن برای بت‌ها: «وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَآؤُهُمْ» (انعام، ۱۳۷). همان‌طور که شیطان قسمت کردن مال را بین خدا و شریکان خدا برای آنان زینت داد، کشتن فرزندان را در برابر بت‌ها نیز زینت بخشید (طوسی، [بی‌تا]، ۲۸۷/۴؛ خفاجی، ۱۴۱۷، ۲۰۶/۴).

اقدام به قتل فرزندان نهایت جهل و گمراهی آنان بود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵۸/۱۳). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قتل فرزند را حرام کرد. بزرگ باشد یا کوچک، دختر باشد یا پسر، ناقص الخلقه و عقب افتاده باشد یا تام الخلقه و کامل (حسینی تهرانی، ۱۶۰/۱) و فرمان به اجتناب از آن داد.

۶. آدم‌ربایی

قبایلی که در سرزمین حجاز زندگی می‌کردند در کمین قافله‌ها و دیگران می‌نشستند و اموال و افراد آنان را چپاول می‌کردند و گاهی خود مورد هجوم دیگران بودند: «وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدى مَعَک نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا» (قصص، ۵۷) و «أَوَلَمْ يرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ يتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِم» (عنکبوت، ۶۷). یکی از فرهنگ‌های حاکم بر جزیرۀ العرب آدم ربایی بود. قتاده نقل می‌کند: خوارترین مردم

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

همان گروهی بودند که قرآن بین آنان نازل شد. این‌ها بدبخت‌ترین افراد از نظر زندگی و گرسنه‌ترین افراد بودند. اگر کسی با آنان زندگی می‌کرد به زندگی شقاوتمندانه‌ای گرفتار می‌شد. در مناطق آنان چیزی نبود که کسی به آن حسادت بورزد. به خدا قسم ما قبیله‌ای در آن زمان پست‌تر از آنان سراغ نداریم. تا این که اسلام در میان آنان ظهور کرد و رزق و روزی آنان رونق یافت و بر مردم حاکم شدند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۳۵/۴؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۲۹/۳؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ۳۴۵/۴).

خداوند می‌فرماید: یاد کنید هنگامی که شما تعدادتان کم و در زمین مستضعف بودید و می‌ترسیدید که دیگران شما را بربایند، خدا به شما پناه داد و با یاری کردنش شما را تأیید نمود (انفال، ۲۶). در آیه بعدی خطاب را با عنوان «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می‌کند تا بفهماند آنچه سبب شد از آن گرفتاری‌ها نجات یابید، ایمان بود (ابن عاشور، بی‌تا، ۷۳/۹). عکرمه می‌گوید مراد این است که مسلمانان در صدر اسلام در مکه تعدادشان کم بود و کفار قریش فراوان بودند. وهب بن منبه می‌گوید مسلمانان در برابر فارس و روم، عددی نداشتند و مورد تعرض آنان قرار گرفته، ربوده می‌شدند. خداوند نعمت آرامش را یاد آور می‌شود. این فرهنگ غلط با رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از بین رفت و از ماه‌ها، چهار ماه (توبه، ۳۶) و از مناطق زمین، مسجدالحرام و اطرافش حرم به حساب آمد و احدی حق ندارد حتی دشمن خود را در محدوده داخل حرم دستگیر کند یا به هر نحوی متعرض او شود (بقره، ۱۹۱). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با بیان احکام الهی امنیت را در جامعه اسلامی حاکم کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تبیین این آیات و تأییدات الهی با این دأب جاهلی به مبارزه برخاست و آنان را از این روش جاهلانه منع کرد.

۷. تغییر ماه‌های حرام

منظور از حرام نمودن چهار ماه [رجب، ذی‌قعده، ذی‌حجه و محرم]، این است که مردم در این ماه‌ها از جنگیدن با یکدیگر دست بکشند (حقی بروسوی، ۱۱۱۷، ۴۲۶/۳) و امنیت عمومی همه‌جا حکم‌فرما شود تا به زندگی خود و فراهم آوردن

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

وسایل آسایش و سعادت خویش برسند و به عبادت و طاعات خود بپردازند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۴۳/۵؛ طوسی، بی‌تا، ۲۱۴/۵).

و این حرمت، از شرایعی است که ابراهیم علیه السلام تشریع کرده بود (الحویزی، ۱۴۱۵، ۱۸۷/۱؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷، ۴۴۸/۱) و عرب آن را حتی در دوران جاهلیت که از دین توحید بیرون بوده و بت می‌پرستیدند، محترم می‌داشتند؛ آنان قانونی داشتند به نام «نسیء» و آن این بود که هر وقت می‌خواستند این چهار ماه و یا یکی از آنها را با ماه دیگری معاوضه نموده مثلاً به جای محرم، صفر را حرام می‌کردند و در محرم که ماه حرام بود به جنگ و خونریزی می‌پرداختند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۳۵۹/۹). از آنجا که مردان کارزار و مخاصمه بودند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۷۲/۹؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱، ۴۷/۷)، صبر کردن سه ماه متوالی، ذوالقعده، ذوالحجّهٔ و محرّم برای آنان سخت بود که به هیچ‌وجه به جنگ و غارت دست نزنند (طنطاوی، بی‌تا، ۲۸۱/۶؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۱۰/۸)؛ بر این اساس حرمت ماه محرّم را به ماه صفر تأخیر می‌انداختند و به جای محرّم ماه صفر را ماه حرام می‌شمردند و ماه محرّم را حلال می‌کردند (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶، ۱۴۸/۶).

خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا النَّسیءُ زِیادَةٌ فِی الْکفْرِ یضَلُّ بِهِ الَّذینَ کفَرُوا یحِلُّونَهُ عاماً وَ یحَرِّمُونَهُ عاماً لِیواطِؤُا عِدَّةَ ما حَرَّمَ اللَّهُ فَیحِلُّوا ما حَرَّمَ اللَّهُ» (توبه، ۳۷).

از ابن عباس نقل شده اول کسی که این سنت را برقرار ساخت «عمرو ابن لحی» بود و بعضی گفته‌اند «قلمس» مردی از بنی کنانه بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۰۹/۷). با نزول این آیه و اعلام حرمت به تأخیر انداختن ماه‌های حرام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یکی دیگر از رسوم جاهلی مردم جزیرهٔ العرب به مخالفت برخاست و آنان را از این عمل زشت منصرف کرد.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۸. قمار

یکی دیگر از اموری که برای عرب جاهلی فرهنگ شده بود قمار است. در قرآن از قمار به میسِر یاد شده است. قمار را از آن جهت میسر گویند که به وسیله آن مال دیگران آسان و بی‌زحمت به چنگ می‌آید (طریحی، ۱۳۷۵، ۵۲۰/۳؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۲۶۳/۷). در روزگار جاهلیت شراب جزء آشامیدنی‌ها و قمار از منابع درآمد مردم بود (زحیلی، ۱۴۲۲، ۴۹۵/۱). ابن عباس نقل می‌کند که در جاهلیت با قمار، مال و همسر شخص به خطر می‌افتاد و بر سر آن قمار می‌شد (دیار بکری، بی‌تا، ۲۸/۲).

سابقه قمار را به قوم عاد می‌رسانند (ابن عاشور، بی‌تا، ۳۲۹/۲) خداوند بزرگ که هرگز زیان و خسارت بندگانش را نمی‌خواهد، در پاسخ این که شراب و قمار در زندگی چه وضعی دارد، اعلام کرد: «**یسْئَلُونَک عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمیسرِ قُلْ فیهِما إِثْمٌ کبیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکبَرُ مِنْ نَفْعِهِما**» (بقره، ۲۱۹) در هر دو گناه بزرگ و منافعی اندک برای مردم است و گناه هر دو از منافعش سنگین‌تر است. در حدی که منفعت آن دو را با سنگینی گناه هر دو نمی‌توان به حساب آورد؛ زیرا منفعت آن دو دنیوی و عقاب آنها اخروی است (ابن عجیبه، ۱۴۱۹، ۲۴۶/۱). اثم کبیر که به صورت نکره موصوفه آمده، ثبات و سنگینی گناه شراب و قمار و آثار زیانبار هر دو را در زندگی می‌رساند و منافع که به صورت جمع آمده و تعلق آن به الناس است بی‌ثباتی و پراکندگی منافع آنها را می‌نمایاند (انصاریان، بی‌تا، «الف»، ج۱۷۱/۶).

گاهی شتری را تهیه و نحر کرده ۲۸ قسم می‌کردند (طوسی، بی‌تا، ۱۶/۴)؛ و ده چوبه تیر آماده نموده سه چوبه سهمی نداشت و مابقی از یک سهم تا هفت سهم بر آنها نوشته می‌شد (کاشانی، ۱۳۳۶، ۱۷۷/۳). ده نفر می‌آمدند و هر کدام یک چوبه را برمی‌داشت. آن سه چوبه تیر که سهمی نداشت به هرکسی می‌رسید باید مبلغ شتر را بپردازد و دیگران طبق سهمی که روی چوبه تیر نوشته شده بود گوشت شتر

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

می‌بردند بدون این‌که مبلغی بپردازند و این یک نوع قماری بود که رواج داشت (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ۶۰۲/۱ و سبزواری نجفی، ۱۴۰۶، ۴۱۹/۲).

روش تربیتی قرآن بسیار جالب است؛ چون در برخورد با دو پدیده زشت یعنی شراب‌خواری و قماربازی از همان ابتدا برخورد تند و سخت نمی‌کند؛ بلکه با انصاف می‌فرماید که: این‌ها منافعی [مادی، زودگذر و شخصی مثل حالت برد در قمار و یا حالت فراموشی غم‌های زندگی در مستی و مالیات شراب برای دولت‌ها] دارد؛ اما ضررهای [روحی و بهداشتی و اجتماعی] آن زیادتر است (رضایی اصفهانی، ۳۳۲/۱۳۷۸). با توجه به نزول آیه، علماء اتفاق نظر دارند بر این که قمار حرام است و روایات مستفیض یا متواتر نیز از حرمت آن حکایت دارد و بر باطل بودن این عمل دلالت دارد که اکل مال به سبب قمار، اکل به باطل (آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵، ۵۰۹/۱) و از عمل شیطان است (نجفی، بی‌تا، ۱۲۹/۲۲).

امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام در نامه‌ای به مأمون می‌نویسد: «... وَ الذُّنُوبُ الَّتِی تَهْتِک الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ اللَّعِبُ بِالْقِمَارِ؛ از جمله گناهان کبیره که عصمت‌ها را هتک می‌کند مصرف مشروبات الکلی و قمار بازی است» (ابن بابویه، ۲۷۱/۱۴۰۳). نزول آیات قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بر آن داشت که به تدریج با این معضل بزرگ که گریبان عموم مردم را گرفته بود مقابله نموده و آن را ریشه کن کند.

۹. فحشاء

فحشاء و فاحشه در قرآن به زنا و لواط و تزویج نامادری و هر کار بسیار زشت گفته شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۵۳/۵) در زمان جاهلیت و قبل از بعثت زن‌های زانیه بسیار بودند حتی بر بالای در منزل خود علم نصب می‌کردند و به آنها ذوات الاعلام می‌گفتند (طیب، ۱۳۷۸، ۴۸۹/۹؛ شیبانی، ۱۴۱۳، ۲۸/۴). «إِنَّ اللَّهَ یأْمُرُ

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْی یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ» (نحل، ۹۰) در این آیه خداوند امر به عدالت و احسان و نهی از فحشاء و منکر می‌کند.

در جای دیگر پیرامون این عمل شنیع خداوند می‌فرماید آنکه مرتکب شد باید مجازات شود و در اجرای مجازات نباید به آنان رأفتی شود (نور، ۲)؛ یعنی مانع اجرای حد الهی نشوید یا به شکلی نزنید که آهسته باشد و مجرم دردی احساس نکند (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۶۵/۱۲؛ مراغی، ۱۳۶۵، ۷۰/۱۸). با صدور و اجرای صحیح این حکم زمینه این عمل از بین می‌رود؛ زیرا طبق دستور قرآن باید در اجرای حکم و تازیانه زدن عده‌ای از مؤمنان شاهد باشند (نور، ۲) تا با مشاهده این صحنه خانواده‌ها در آسایش و امنیت قرار گیرند (مدرسی، ۱۴۱۹، ۲۵۶/۸). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اجرای این حکم الهی و ممانعت از ازدواج مؤمنان با زناکاران (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۹۸/۷؛ طوسی، بی‌تا، ۴۰۷/۷)، مگر کسانی که خود نیز آلوده به این عمل شنیع باشند، از ارتکاب این گناه جلوگیری نمود و جامعه اسلامی را از آن پاک کرد.

۱۰. قتل و غارت

در روزگار جاهلیت نه تنها أوس و خزرج دشمن هم بودند (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۷۵/۳) و ۱۲۰سال با هم می‌جنگیدند (مظهری، ۱۴۱۲، ۱۰۷/۲؛ حقی، ۱۱۱۷، ۷۲/۲)، به طوری که اسلحه را نه شب و نه روز زمین نمی‌گذاشتند حتی فرزندانشان با جنگ متولد می‌شدند (بحرانی، ۱۴۱۶، ۶۷۳/۱؛ القمی، ۱۳۶۳، ۱۰۸/۱)؛ بلکه خونریزی و دشمنی در همه قبایل عرب رواج داشت (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ۲۱۳/۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۷۷/۲): **«وَاذْکُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ»** (آل‌عمران، ۱۰۳) و هر یک خود را بر دیگران مقدّم می‌داشتند؛ درحالی

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

که با اسلام اهل ایثار شدند (مراغی، ۱۳۶۵، ۱۸/۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۵۱۲/۳) و دیگران را بر خود مقدّم می‌داشتند: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر، ۹) و برادری «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات، ۱۰)، لطف، محبت و صفا در متن زندگی آنان راه یافت (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۲۲۸/۱۵).

ایجاد دوستی را خداوند به خود نسبت داد و نفرمود بین شما، بلکه فرمود بین قلوب شما دوستی ایجاد نمود تا عمق دوستی را بیان کند (شاذلی، ۱۴۱۲، ۴۴۳/۱). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تبیین آیات الهی از کسانی که با قتل و غارت بزرگ شده بودند، افرادی فداکار و ایثارگر تحویل جامعه داد.

۱۱. فرزندخوانده

یکی از رسوم عرب جاهلی این بود که کودکی را در مراسمی خاص به عنوان فرزند خود معرفی می‌کرد و آن کودک جایگاه فرزند صلبی را پیدا می‌کرد و تمام حقوق بین فرزند و پدر برای او رعایت می‌شد و هرچه بین پدر و فرزند ممنوع بود، از ازدواج و امثال آن، نسبت به فرزندخوانده و این شخص، ممنوع می‌شد (دروزۀ، ۱۳۸۳، ۳۵۱/۷؛ بلاغی، ۱۳۸۶، ۱۲۳/۲)؛ حتی فرزندخوانده از شخص ارث می‌برد (واحدی نیشابوری، ۱۵۵/۱۴۱۱). اگر فرزندخوانده مذکر بود و ازدواج می‌کرد همسرش عروس به حساب می‌آمد و پدرخوانده با او بعد از ازدواج این فرزند، نمی‌توانست ازدواج کند (مکارم شیرازی، ۵۳۳/۱۳۸۶).

فرزندخواندگی در بسیاری از فرهنگ‌ها وجود دارد؛ اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این که فرزندخوانده جایگاه فرزند صلبی را داشته باشد و از تمام حقوق و مزایای فرزند صلبی برخوردار باشد مبارزه کرد. او فرزندخوانده‌ای به نام زید داشت. در مدینه او را به ازدواج دختر عمه خویش [زینب بنت جحش] درآورد (طبری، ۱۴۱۲، ۹/۲۲). این دو با هم اختلافاتی داشتند و نتوانستند زندگی را ادامه دهند. نصیحت

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز اثر نبخشید (مغنیهٔ، ۱۴۲۴، ۲۲۲/۶) و زید همسرش را طلاق داد (بغوی، ۱۴۲۰، ۶۴۲/۳). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور می‌شود با زینب بنت جحش که همسر زید بود ازدواج کند تا این سنت جاهلی را از بین ببرد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۲۰۷/۶) و مردم بفهمند که همسر پسرخوانده، مثل همسر پسر صلبی نیست و می‌توان با او ازدواج کرد (احزاب، ۳۷).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خداوند مأمور می‌شود که با همسر طلاق‌داده‌شده زید ازدواج کند و از این که اعلام کند یکی از همسرانشان زینب بنت جحش خواهد بود هراس داشت؛ چراکه تصور می‌شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عروس خویش ازدواج کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۲۲/۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۶۴/۸)؛ اما همان‌گونه که خداوند فرمود: فرمان خدا محقق شدنی است (خطیب، بی‌تا، ۷۲۳/۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۲۸۶/۲)، حضرت این فرمان را اطاعت کرده و با این سنت جاهلی در عمل به مبارزه پرداخت (مراغی، ۱۳۶۵، ۱۳/۲۲؛ میبدی، ۱۳۷۱، ۵۱/۸). زینب بنت جحش هم بر سایر زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فخر می‌کرد که ازدواج من با شما متفاوت است چون از سوی خدا است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲۳۳/۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ۲۵/۲۲).

۱۲. پیروی از مستکبران

ابراهیم، ۲۱ و غافر، ۴۷ و اعراف، ۳۸ مراد از مستکبران، بزرگان قوم است که به طور معمول بر دیگران تکبر می‌کنند و تکبر شعار آنان است (ابن عاشور، بی‌تا، ۲۴۳/۱۲)؛ آنان که از عبادت خدا و اطاعت رسولان تکبر می‌کردند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴۱۹/۴؛ مراغی، ۱۳۶۵، ۱۴۴/۱۳) و کسانی که از دیگران خواستند پیروی‌شان کنند و آنان را گمراه کردند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۴۸/۲) و طاغی‌های تکذیب‌کننده (شاذلی، ۱۴۱۲، ۲۰۹۶/۴). بعضی قائل‌اند که ایشان همان رهبران هستند (قرطبی، ۱۳۶۴، ۳۵۵/۹). حرف سین و تاء که در لفظ مستکبر است برای مبالغه در تکبر است (ابن

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

عاشور، بی‌تا، ۲۴۳/۱۲). خداوند می‌فرماید: «فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُواْ إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللّهِ مِن شَيْءٍ؛ ناتوانان به کسانی که تکبر ورزیدند می‌گویند: همانا ما پیرو شما بودیم آیا شما ما را از عذاب خدا کفایت می‌کنید؟» (ابراهیم، ۲۱).

شیطان (بقره، ۳۴)، فرعون (یونس، ۷۵)، اشراف (اعراف، ۸۸)، قارون (عنکبوت، ۳۹)، بنی اسرائیل (بقره، ۸۷) و ظالمان (سبا، ۳۱)، نمونه‌هایی از مستکبران در قرآن هستند. انسان‌هایی که از چنین افرادی پیروی می‌کردند با ظهور اسلام دعوت شدند تا از کسانی که از سوی خدا فرستاده شده‌اند (یس، ۲۰) و آنچه را خدا نازل کرده (اعراف، ۳) پیروی کنند و دست از اطاعت طاغوت‌ها بردارند؛ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تلاش بی‌وقفه خویش آنان را از پیروی سردمداران کفر و ناسپاسی بر حذر داشت.

۱۳. حس‌گرایی

از جمله اموری که برای عرب جاهلی فرهنگ شده بود، حس‌گرایی و محدود بودن به محسوسات بود. گاهی پیرامون نبوت اعتراض می‌کردند: این چه پیامبری است که مثل ما می‌خورد و می‌آشامد (مؤمنون، ۳۳). اگر معاد را استبعاد می‌کردند بر همین اساس بود (سجده، ۱۰). توقع داشتند پیامبر خانه‌ای از طلا داشته باشد یا به آسمان برود و کتابی از آسمان نازل شود که بتوانند ببینند و بخوانند (اسراء، ۹۳). اگر به آسمان هم می‌رفت چشم خویش را تکذیب می‌کردند تا این که کتابی را بیاورید و آنان ببینند و این مسخره کردنی از سوی آنان بود (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۶۵/۱۴)؛ البته این درخواست عجیب و غریب مشرکان هرگز از روح حقیقت‌جویی سرچشمه نمی‌گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۲، ۲۸۳). این‌ها اموری را طلب می‌کردند که با حواسشان درک کنند (شاذلی، ۱۴۱۲، ۲۲۵۰/۴).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

خداوند می‌فرماید: اگر ما نوشته‌ای بر کاغذ را فرو فرستاده بودیم و آنان با دستانشان آن را لمس می‌کردند، می‌گفتند این جز جادویی آشکار نیست (انعام، ۷)؛ و اگر از آسمان دری بر آنان می‌گشودیم که از آن عروج کنند باز هم می‌گفتند دیدگان ما مدهوش گردیده و ما مردمی گرفتار افسون هستیم (حجر، ۱۴).

در برابر این فرهنگ غلط مرتب خداوند مردم را به تعقل و تفکر دعوت می‌کند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را به اندیشه و دقت فرامی‌خواند و از حس‌گرایی بر حذر می‌دارد. این‌گونه آیات قرآن تقریباً در همه سوره‌ها گسترده است، به وضوح می‌گوید مذهب راستین، زائیده اندیشه، تفکر و تعقل است و اسلام در همه جا سر و کار با متفکران و اندیشمندان و اولوا الالباب دارد، نه با جاهلان و خرافاتیان، یا روشنفکرنمایان بی منطق (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷۷/۱۱).

۱۴. پایبندی به خرافات

یکی از رسوم جاهلی پایبندی به خرافات بود. خرافات گاهی اعتقادی بود؛ مثل اعتقاد به مؤنث بودن ملائکه: «**وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا**» (زخرف، ۱۹)، نسبت داشتن خدا با جن: «**وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا**» (صافات، ۱۵۸)؛ و گاهی عملی بود؛ مثل قرار دادن سهمی از اموالشان برای بت‌ها: «**وَجَعَلُواْ لِلّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُواْ هَذَا لِلّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَآئِنَا...**» (انعام، ۱۳۶) و دست‌افشانی و هلهله کردن کنار کعبه به عنوان عبادت: «**وَمَا كَانَ صَلاَتُهُمْ عِندَ الْبَيْتِ إِلاَّ مُكَاء وَتَصْدِيَةً**» (انفال، ۳۵)، آتش روشن کردن بر کمر گاوی در مکانی مرتفع و رها کردن آن برای نزول باران، داغ زدن شتر صحیح برای معالجه شتر بیمار و حبس شتر انسان کریم پس از مرگ او کنار قبرش تا بعدا آن شخص کریم پیاده محشور نشود (الهادی، ۱۴۲۷، ۷۲/۱ـ۷۴).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

یکی دیگر از خرافاتی که عرب جاهلی گرفتارش بود، فال زدن است که در قرآن به تطیر از آن یاد شده است: «قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُم» (یس، ۱۹). گاهی نیز با تمسک به کار موهومی به نام «فال زدن» در برابر اعتقاد صحیح خیره‌سری نشان می‌دادند و با پیام‌آوران الهی به ستیز برمی‌خاستند؛ «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ [آنان به پیامبران] گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم اگر [از سخنان و عقیده خود] دست برندارید، شما را سنگ باران می‌کنیم و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید» (یس، ۱۸) روشن است که این‌گونه رفتارها چیزی جز توهم و خیال نیست و تصمیم و اقداماتی که در پی آن می‌آید جز گزاف و خرافه نخواهد بود (الهامی نیا، بی‌تا، ۲۵۴).

علامه طباطبایی می‌فرماید: «فال زدن در بسیاری از مواردش مؤثر هم واقع می‌شود و آنچه را که انتظارش دارند، پیش می‌آید، چه خیر و چه شر، چیزی که هست فال بد زدن مؤثرتر از فال خیر زدن است (و این تأثیر مربوط به آن چیزی که با آن فال می‌زنند نیست، مثلاً صدای کلاغ و جغد نه اثر خیر دارد و نه اثر شر، بلکه) این تأثیر مربوط است به نفس فال زننده». ایشان در ادامه، دستورات اسلام نسبت به «فال نیک زدن و نهی از فال بد زدن و اینکه به هنگام فال بد بر خدا توکل کنید و آن را هیچ انگارید» را تأیید این نظر دانسته که اثر، مربوط به فال نیست، بلکه مربوط به نفس فال زننده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷۸/۱۹).

فال نیک و بد در نفس انسان اثر دارد؛ به طور مثال هنگامی که انسان واقعه‌ای را علامت شومی و نحسی بگیرد، عزمش سست می‌شود و دست از سعی و کوشش برمی‌دارد و ترس بر او غلبه می‌کند و به ضرر و مصیبت گرفتار می‌شود، آن وقت این ضرر و مصیبت را نتیجه شومی آن فال می‌داند، در حالی که خود او علت سست شدن عزم و کوشش نکردن است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۱۹۷/۸). در فال نیک زدن، عکس این اثر تحقق می‌یابد؛ یعنی هنگامی که واقعه‌ای را علامت خیر دانست، شوق

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

در او ایجاد می‌شود و عزمش محکم می‌گردد و با تمام توان سعی در رسیدن به هدف و مقصود می‌کند و به آن می‌رسد. در اینجا نیز رسیدن به آن خیر، اثر فال خوب نیست، بلکه نتیجه عزم و کوشش اوست.

پیامبر اسلام از همان ابتدا با خرافه گرایی مبارزه کرد و هرگز اجازه نداد کسی از طریق خرافه مطلبی را دنبال کند. حتی زمانی که فوت ابراهیم علیه السلام پسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را سبب خورشید گرفتگی دانستند (آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵، ۱۰۶/۲؛ ملاحویش، ۱۳۸۲، ۲۴۰/۱)، حضرت رسول به شدت با این تفکر مبارزه کرد و ارتباط این دو را مردود دانست (مجلسی، بی‌تا، ۱۵۵/۸۸؛ حنفی، ۲۰۰۴، ۲۱۴۷/۲).

نتیجه‌گیری

از آیات قرآن برمی‌آید که عرب جاهلی قبل از اسلام به تقلید کورکورانه مبتلا بود و تعصب عجیبی داشت. فرزندان یتیم که بر اثر کثرت جنگ‌ها فراوان بودند، حقوقشان را پایمال می‌کرد. زن در حد کالا تنزل پیدا کرده بود. فرزندان به جرم دختر بودن یا به احتمال گرسنه ماندن پدر و مادر به قتل می‌رسیدند. آدم‌ربایی، قتل و غارت در میان آنان رواج داشت. برای رسیدن به خاسته‌های خویش ماه‌های حرام را تغییر می‌دادند. یکی از راه‌های درآمدشان قمار کردن بود و به صورت آشکارا مرتکب فحشاء می‌شدند. فرزند دیگران را به فرزندی می‌پذیرفتند و برایشان هیچ تفاوتی با فرزند صلبی نداشت. مستکبران را پیروی می‌کردند و به شدت حس‌گرا و خرافه‌پرست بودند. در واقع جهل و نادانی بر جامعه عرب آن زمان حاکم بود.

با ظهور اسلام و ترویج دستورات دین توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تقلید کورکورانه رو به علم و دانش آورد. یتیم‌ها چنان محترم شدند که گاهی ترس از عدم رعایت حقوقشان، سبب می‌شد در ازدواج با آنان تردید کنند. زن جایگاه خود را پیدا کرد. دختران عزت خود را یافتند. قتل و غارت جای خود را به ایثار و

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

ازجان‌گذشتگی داد. پاکدامنی به جای فحشاء قرار گرفت. اطاعت رسولان و قوانین الهی جای اطاعت مستکبران را گرفت و عقل‌گرایی بر جامعه خرافه‌پرست حاکم شد و مسیر فرهنگ غلط کاملاً تغییر کرد و این امت به امامت آن رسول پاکی‌ها توانست فرهنگ زیبای دینی خویش را در نیم قرن بر نیم کره جهان حاکم کند.

منابع

- **قرآن کریم**

۱. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، **روح المعانی و القرآن العظیم**، تحقیق: علی عبد الباری عطیهٔ، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ، الطبعهٔ الاولی.

۲. ابن ابی یعقوب، احمد، بی‌تا، **تاریخ الیعقوبی**، قم: اهل بیت علیهم السلام.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، **معانی الاخبار**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، الطبعهٔ الاولی.

۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا، **التحریر و التنویر**، بیروت: مؤسسهٔ التاریخ، الطبعهٔ الاولی.

۵. ابن عجیبه، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ق، **البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید**، تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهرهٔ: دکتر حسن عباس زکی، الطبعهٔ الاولی.

۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیهٔ، الطبعهٔ الاولی.

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۶۳، **لسان العرب**، قم: نشر ادب الحوزهٔ، الطبعهٔ الاولی.

۸. ابوزهره، محمد، ۱۴۲۵ق، **خاتم النبیین صلی الله علیه و آله**، قاهره: دار الفکر العربی.

۹. الهامی نیا، علی اصغر، بی‌تا، **تبلیغ در قرآن**، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول.

۱۰. انصاریان، حسین، بی‌تا(الف)، **تفسیر حکیم**، قم: انتشارات دار العرفان.

۱۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ق، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیهٔ مؤسسهٔ البعثهٔ، قم: بنیاد بعثت.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۱۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان، بی‌تا(ب)، **تفسیر و شرح صحیفه سجادیه**، قم: انتشارات دار العرفان.
۱۳. بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعۀ الاولی.
۱۴. بلاغی، عبد الحجت، ۱۳۸۶ق، **حجۀ التفاسیر و بلاغ الاکسیر**، قم: انتشارات حکمت، چاپ اول.
۱۵. بلاغی نجفی، محمد جواد، ۱۴۲۰ق، **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن**، تحقیق: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، قم: بنیاد بعثت، چاپ اول.
۱۶. البیضاوی، عبد الله بن عمر، ۱۴۱۸ق، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۷. ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، **جواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمد علی معوض و عادل احمد عبد الموجود، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعۀ الاولی.
۱۸. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعۀ الاولی.
۱۹. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۸۶، **تسنیم تفسیر قرآن کریم**، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ق، **الصحاح**، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعۀ الثالثۀ.
۲۱. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، ۱۴۲۶، **امام شناسی**، مشهد: علامه طباطبایی، چاپ سوم.
۲۲. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، ۱۴۲۷ق، **نور ملکوت قرآن**، مشهد مقدس: نور ملکوت قرآن، چاپ سوم.
۲۳. حسینی شیرازی، محمد، ۱۴۲۴ق، **تقریب القرآن الی الاذهان**، بیروت: دار العلوم، الطبعۀ الاولی.
۲۴. حسینی همدانی، سید محمد، ۱۴۰۴ق، **انوار درخشان**، تهران: کتابفروشی لطفی، چاپ اول.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۲۵. حقی بروسوی، اسماعیل، ۱۱۱۷ق، **تفسیر روح البیان**، بیروت: دار الفکر.

۲۶. حنفی، عبد المنعم، ۲۰۰۴م، **موسوعة القرآن العظیم**، قاهرة: مکتبة مدبولی، الطبعة الاولی.

۲۷. الحویزی، عبد علی، ۱۴۱۵ق، **تفسیر نور الثقلین**، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم.

۲۸. خطیب، عبد الکریم، بی‌تا، **التفسیر القرآنی للقرآن**، بیروت: دار الفکر العربی، الطبعة الاولی.

۲۹. خفاجی، احمد بن محمد، ۱۴۱۷ق، **عنایة القاضی و کفایة الراضی**، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولی.

۳۰. دروزة، محمد عزت، ۱۳۸۳ق، **التفسیر الحدیث**، قاهرة: دار الکتب العربیة، الطبعة الثانیة.

۳۱. دیار بکری، حسین، بی‌تا، **تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس**، بیروت: دار الصادر.

۳۲. رازی، ابو الفتوح، ۱۴۰۸ق، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.

۳۳. رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۷۸، **پژوهشی در اعجاز علمی قرآن**، قم: کتاب مبین.

۳۴. زحیلی، وهبة بن مصطفی، ۱۴۲۲، **تفسیر الوسیط**، الطبعة الاولی، دمشق: دار الفکر، چاپ سوم.

۳۵. زحیلی، وهبة بن مصطفی، ۱۴۱۸ق، **التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج**، بیروت: دار الفکر المعاصر، الطبعة الثانیة.

۳۶. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتاب العربی، الطبعة الثالثة.

۳۷. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۲۱ق، **مفاهیم القرآن**، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، چاپ چهارم.

۳۸. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۰۶ق، **الجدید فی تفسیر القرآن المجید**، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، الطبعة الاولی.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۳۹. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، الطبعة الاولی.
۴۰. شاذلی، سید قطب بن ابراهیم، ۱۴۱۲ق، **فی ظلال القرآن**، بیروت: دار الشروق، الطبعة السابع عشر.
۴۱. شیبانی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۳ق، **نهج البیان عن کشف معانی القرآن**، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول.
۴۲. صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۴۳. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۴۴. طبرسی، فضل بن الحسن، ۱۳۷۲، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۴۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الاولی.
۴۶. طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرین و مطلع النیرین**، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۴۷. طنطاوی، سید محمد، بی‌تا، **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم**، قاهرة: دار نهضة مصر للطباعة و النشر، الطبعة الاولی.
۴۸. طوسی، محمد بن الحسن، بی‌تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: احمد قیصر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولی.
۴۹. طیب، سید عبد الحسین، ۱۳۷۸، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
۵۰. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
۵۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، **کتاب العین**، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بی‌جا: موسسة دار الهجرة، الطبعة الثانیة.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۵۲. فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۵ق، **تفسیر الصافی**، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.

۵۳. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیهٔ، چاپ ششم.

۵۴. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، **الجامع لاحکام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.

۵۵. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، **تفسیر القمی**، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب، چاپ سوم.

۵۶. کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶، **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی، چاپ سوم.

۵۷. کاشانی، ملافتح الله، ۱۴۲۳ق، **زبدهٔ التفاسیر**، تحقیق: بنیاد معارف اسلامی، قم: بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول.

۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیهٔ، الطبعهٔ الرابعهٔ.

۵۹. مجلسی، محمد باقر، بی‌تا، **بحار الانوار الجامعهٔ لدرر اخبار الائمهٔ الابرار**، تحقیق: محمد باقر محمودی و عبد الرضا علوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۶۰. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۶۱. مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ق، **من هدی القرآن**، تهران: دار محبی الحسین ع.

۶۲. مراغی، احمد بن مصطفی، ۱۳۶۵ق، **تفسیر المراغی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۶۳. مظهری، محمـد ثناء الله، ۱۴۱۲ق، **التفسیر المظهری**، تحقیق: غلام نبی تونسی، پاکستان: مکتبهٔ رشدیه.

۶۴. مغنیهٔ، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، **تفسیر الکاشف**، تهران: دار الکتب الاسلامیهٔ، الطبعهٔ الاولی.

۶۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.

۶۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶، **یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ قرآنی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۶۷. ملاحویش آل غازی، سید عبد القادر، ۱۳۸۲ق، **بیان المعانی**، دمشق: مطبعة الترقی، الطبعة الاولی.
۶۸. موسوی سبزواری، عبد الاعلی، ۱۴۰۹ق، **مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسة اهل البیت علیهم السلام، الطبعة الثانیة.
۶۹. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ۱۳۷۴، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۷۰. میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، **کشف الاسرار و عدة الابرار**، تحقیق: علی اکبر حکمت، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم.
۷۱. نجفی، محمد حسن، بی‌تا، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، تحقیق: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة السابعة.
۷۲. نووی جاوی، محمد بن عمر، ۱۴۱۷ق، **مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید**، تحقیق: محمد امین صناوی، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولی.
۷۳. واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱ق، **اسباب النزول**، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولی.
۷۴. الهادی، جعفر، ۱۴۲۷ق، **سید المرسلین**، قم: جامعه مدرسین، الطبعة الثالثة.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]